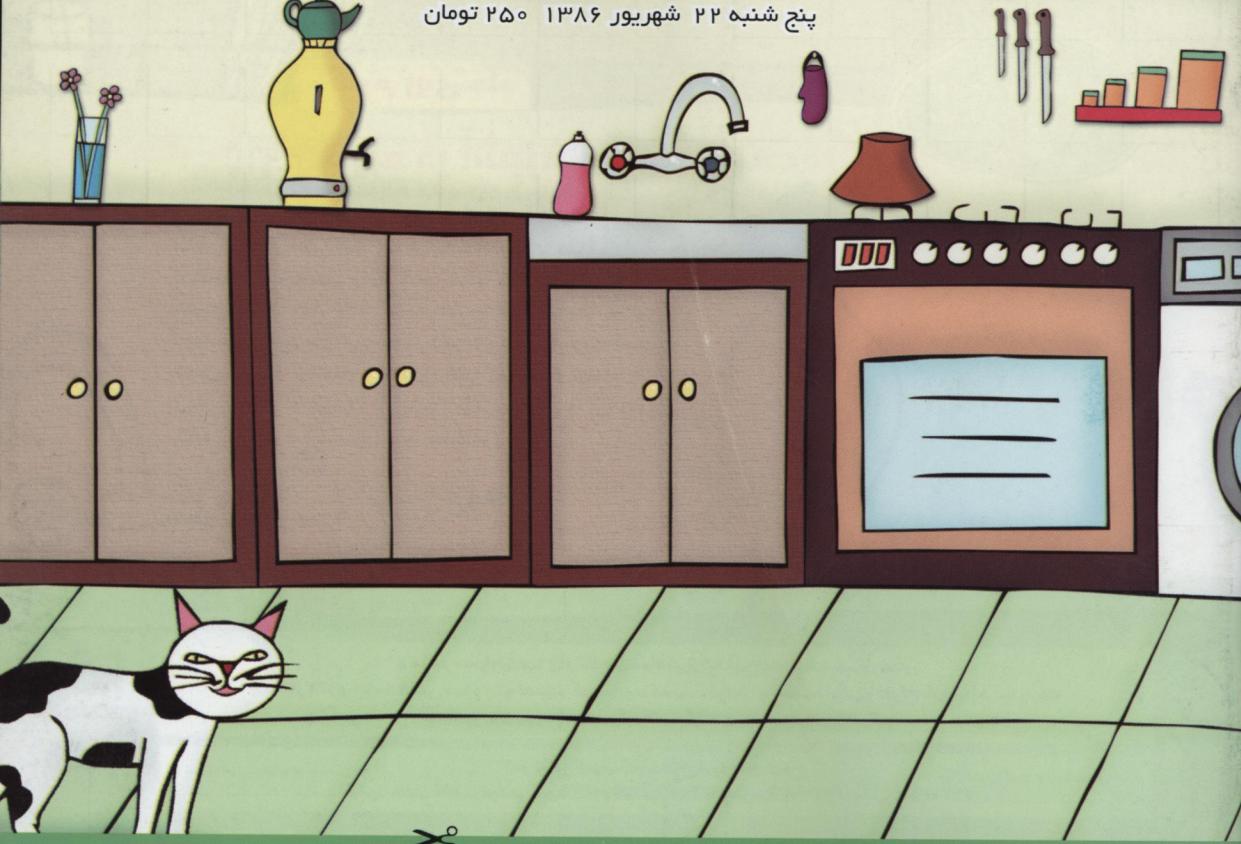
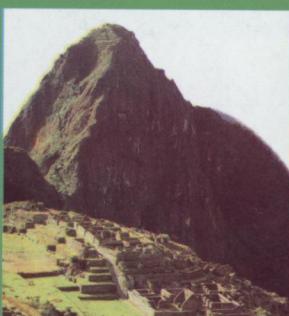


# السیف

سال ششم، شماره ۱۳۰  
پنجشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۶ ۲۵۰ تومان



## فرهنگنامه تصویری کودکان



بیست و سوم

به نام فراوند بفشنره مهریان

# نوجوان

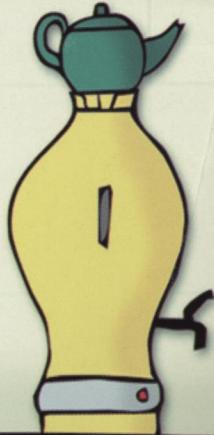
هفته نامه کودکان ایران

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

## شرح روی جلد

### بازی گربه در آشپزخانه

خانم این خانه بعد از مرتب کردن آشپزخانه، رفته است تا استراحت کند. اما او به اشتباه در منزل را باز گذاشته و گربه ای وارد آشپزخانه شده است. اگر به تصویر پشت جلد نگاه کنید، متوجه می شوید که این گربه چه بلایی سر این آشپزخانه ی تمیز آورده است. بعضی چیزها شکسته و بعضی هم گم شده است. قلم بردار، اشیای شکسته را در پشت جلد پیدا کن و آن هایی را هم که گم شده، روی جلد مشخص کن.



• مدیر مسئول: مهدی ارجانی • سردبیران: افسین علاء - سیامک سرمدی

• مدیر هنری: احمد قائمی مددی • تصویرگر: محمد حسین صلوانیان • مدیر داخلی و طراح بازی جلد: نادیا علاء

• عکس: امیر محمد لاجورد • حروفچین: نیز السادات والاتیار • توزیع و امور مشترکی: محمد ملزاده

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج  
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی - چهار راه حافظ - پلاک ۹۶۲ - تلفن: ۰۶۷۰۱۲۳۱۱ - نامبر: ۰۶۷۰۱۲۳۱۱

فهرست مطالب کتاب در مجله

### فرهنگنامه

### تصویری کودکان

- H مثل Hospital (بیمارستان)
- H مثل House (خانه)
- H مثل Human body (بدن انسان)
- I مثل Inca (اینکا)
- I مثل Indians (سرپوشت آمریکا)
- ...



## اسامی بزندگان مسابقه های دوست

برنده های مسابقه‌ی روی جلد  
برنده های گرسنه (ویژه‌ی تیرماه)

- \*\* اهواز: ثنا آریافر، کلاس چهارم دبستان
- \*\* رشت: سپیده شهرامی

### برنده‌گان مسابقه‌های جدول ویژه

- \*\* شماره‌ی ۲۸۷، برنده: علی هاشمی از سوسنگرد
- \*\* شماره‌ی ۲۸۸، برنده: آتوسا پرینان در گاهی از تهران
- \*\* شماره‌ی ۲۸۹، برنده: مائده چهانی پور از قم
- \*\* شماره‌ی ۲۹۰، برنده: مهدی علیرضازاده از گچساران

### برنده‌گان مسابقه‌های ورزشی

- \*\* شماره‌ی ۲۸۵، برنده: امیر حسین رحیمی از آمل
- \*\* شماره‌ی ۲۸۶، برنده: پارسا سیرووس از رشت
- \*\* شماره‌ی ۲۸۷، برنده: سید علی مرد محمدی از قائم شهر
- \*\* شماره‌ی ۲۸۸، برنده: مهریار علیدادی از اهواز



حسین صیادی / از گروه ( خراسان شمالی )



گیوان رجیس / از تهران



امیر محمد محنتیان / ۱۲ ساله / از تهران



فاطمه ماز دبستان / ۱۰ ساله / از تهران

مبل فروش: خیلی عجیبیه! حتمنا کسی رویش نشسته!

\*\*\*\*  
معلم: یک جمله بساز که تو ش چای باشه.  
باشه.  
احمد: آقا اجازه، قوری!

محمد رضا هوشنگ، ۱۰ ساله از بندرعباس

جواب: چراغ راهنمایی

\*\*\*\*  
اولی: چرا اینقدر میخ به دیوار  
من کوبی؟  
دومی: برای اینکه محکم شود!

مشتری: مُبلى که دیروز از شما  
خریدم امروز پایه اش شکست.

لطفیه  
معلم: بعد از مرگ اسکندر چه اتفاق افتاد؟

دانش آموز: او را دفن کردند!

\*\*\*\*  
آن چیست که یک پا دارد، سه چشم دارد، دهن و دماغ ندارد؟



به مکانی که در آنجا بیماران مداوا می شوند، «مریض خانه» یا «بیمارستان» گفته می شود. این اماکن از روزگار باستان وجود داشته است. در دوران اسلامی، به دلیل اهمیت اسلام به پیدا شست، بیمارستان ها و مراکز پیدا شتی رونق زیادی پیدا کرد. بیمارستان «عضدی» در زمان دیلمیان که در بغداد قرار داشت، یکی از مهمترین مراکز درمانی آن زمان به حساب می آمد. در اروپا، تا قرن ۱۹ میلادی، بیمارستان ها مکانهایی شلوغ و پر ازدحام بودند که اداره آنها بیشتر توسط کلیسا انجام می شد. بیمارستانهای اروپا در قرن های گذشته محل آنوده شدن بیماران به انواع بیماری های عفونی بود.

## H مثل Hospital [بیمارستان]

به مکانی که در آنجا بیماران مداوا می شوند، «مریض خانه» یا «بیمارستان» گفته می شود. این اماکن از روزگار باستان وجود داشته است. در دوران اسلامی، به دلیل اهمیت اسلام به پیدا شست، بیمارستان ها و مراکز پیدا شتی رونق زیادی پیدا کرد. بیمارستان «عضدی» در زمان دیلمیان که در بغداد قرار داشت، یکی از مهمترین مراکز درمانی آن زمان به حساب می آمد. در اروپا، تا قرن ۱۹ میلادی، بیمارستان ها مکانهایی شلوغ و پر ازدحام بودند که اداره آنها بیشتر توسط کلیسا انجام می شد. بیمارستانهای اروپا در قرن های گذشته محل آنوده شدن بیماران به انواع بیماری های عفونی بود.



# یک حاطرونی هزار دیدن

یکی از دختران حضرت امام (س) نقل می کند؛ در تابستانی از دوران کودکی ام، حضرت امام در حیاط با مادرم مشغول کاشتن گل بودند. بعد از نماز مغرب و عشا بود. حضرت امام با کارد آشپزخانه، با چچه را آماده می کردند و مادرم نشا را می کاشتند و خاک می ریختند. ما و بچه های همسایه توی اتاق مشغول بازی بودیم. پشت پنجره اتاق تا بالا رختخواب چیده شده بود. یکی از دخترها را خواهر من بلند کرد و محکم روی رختخوابها نشاند. به طوری که پشت بچه به شیشه خورد و آن را شکست و شیشه از بالا تا پایین خرد شد و درست آنجایی ریخت که امام و مادرم مشغول کاشتن گلها بودند. ما انتظار داشتیم که حضرت امام به ما اعتراض کنند، ولی ایشان با اینکه دستشان زخمی شده بود و از آن خون می آمد، چیزی به ما نگفتند. فقط کارگری را که در منزل بود را صدا کردند که باید شیشه ها را جمع کند.

II mīlātīqsof ṫaqāyātib

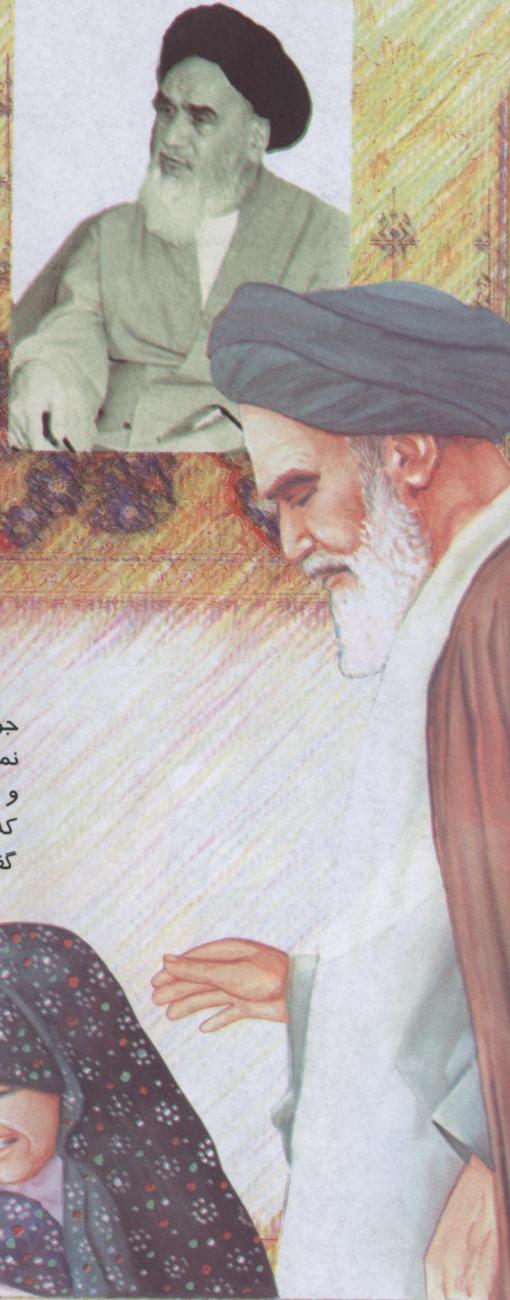
افرادی که به طور ناگهانی، دچار بیماری یا صدمه ای می شوند، توسط افرادی اورژانس پزشکی تحت مراقبت اولیه قرار می گیرند.



اگر هم به دلیلی ما را تنبیه می کردند، بلا فاصله یک جوری از ما دلچسپی می کردند. ما آن زمان متوجه نمی شدیم، ولی حالا که به گذشته برمی گردیم، عطوفت و مهربانی حضرت امام رادرک می کنیم. یکی از شب هایی که مراتبیه کرده بودند، نقل خریدند و به منزل آوردند.

گفتند: این را برای فهیمه [دختر حضرت امام] خردم. در مجموع، برخورد حضرت امام با بچه های خانواده خیلی ملایم ولی هوشمندانه بود. با آنکه ایشان نوه های دو - سه ساله تا فرزندان سی - چهل ساله داشتند، چیزی را نمی شد از چشم ایشان پنهان کرد؛ زیرا باهوش خدادادی خود همه چیز را زود می فهمیدند.

در صورت نیاز بیمار به اقدامات درمانی بیشتر، بیمار به بیمارستان آورده می شود.





ماه دلهای سبک  
جسمهای دلپاک  
روحهای خوشبو  
چشمها نمناک

# ماه نور

وحید نیکخواه آزاد

ماه باران دعا  
بر سکوت لبها  
رویش غنچه نور  
در کویر شبها



اتفاق عمل یکی از قسمت های بیمارستان  
است که عمل های جراحی مختلف در آنجا  
انجام می شود.



چیدن سفره شکر  
موقع افطاری  
در سحر، خوردن از  
سفره‌ی بیداری



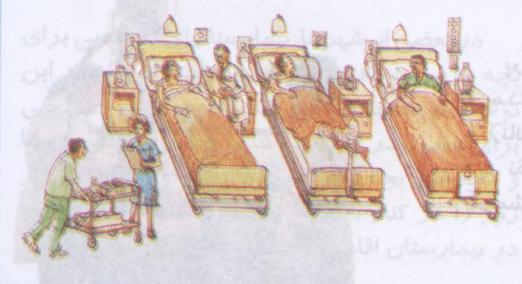
ماه بیدار شدن  
یا عبادت کردن  
رنج را فهمیدن  
شکر نعمت کردن



ماه کمتر خوردن  
بیشتر کوشیدن  
صبح را حس کردن  
نور را نوشیدن



ماه شفاف شدن  
ماه نور و باران  
رستن و بالیدن  
در بهار رمضان



با توجه به نوع بیماری، در هر بیمارستان قسمت‌های جداگانه‌ای برای مراقبت و درمان از بیماران وجود دارد که به هریک «بخش» گفته می‌شود.

افشین علاء

# پدر بزرگ ثروتمند من

صبح، داشتیم صباحانه می خوردیم که تلفن زنگ زد. من که دیدم عّمه زهرا مشغول ریختن چای است، از جا بلند شدم و به اتاق رفتم و گوشی را برداشتیم. یک آقای غریبیه ای بود که خیلی محترمانه با من حرف زد و خواست حاج آقا را صدا کنم. اسمش را پرسیدم و به ایوان رفتم و به پدر بزرگ گفتیم، پدر بزرگ، برخلاف همیشه، که خیلی زود جواب تلفن مردم را می داد، با بی میلی گفت: «به ایشان بگو بعداً زنگ بزنند». خیلی تعجب کردم. رفتم و پیغام آقاجون را به آن آقا گفتیم و برگشتم. صباحانه که تمام شد، پدر بزرگ از جا بلند شد و به اتاق کارشن رفت. همان اتفاقی که پر از کتاب بود و یک میز کوچک چوبی با یک مخدّه، گوشیه ای آن بود که آقاجون پشت آن میز می نشست و مطالعه می کرد یا می نوشت. پدر بزرگ که رفت، آرام از عمه زهرا پرسیدم: «چرا آقاجون نیامد پای تلفن با آن آقاوه صحبت کند؟»

عمّه زهرا که سرش را به جمع کردن سفره، گرم کرده بود، گفت: «نمی دونم. شاید مصلحتی در این کار بود.»

گفتیم: «ولی آقاجون، حتی در موقع مریضی، جواب تلفن همه را میده.»

عمّه زهرا تگاهی به من کرد و با بی میلی گفت: «زیاد کنچکاوی نکن.» ولی فایده نداشت. چون اتفاقاً من خیلی کنچکاو شده بودم، به خاطر همین دست از سر عّمه زهرا برنداشتیم و سؤال پیچش کردم. آخرش هم عّمه زهرا تسليم شد و گفت: «امان از دست تو بچه هی سمجح. حالا بگو ببینم چه چیزی رو می خوای بدلونی؟»

گفتیم: «شما اون آقاوه رو می شناسید؟»

عمّه زهرا گفت: «بله، ایشون یکی از ثروتمندترین مردم این ناحیه است. چند تا کارخونه و چند هكتار زمین و مغازه های زیادی داره که درآمد او نیها بیشتر از او نیه که به عقل من و تو برسه.»

کمی فکر کردم و پرسیدم: «با این حساب باید آدم مهمی باشه. پس چرا پدر بزرگ باهاش حرف نزد.»

عمّه زهرا گفت: «از نظر آقاجون، اهمیت آدما به پول و ثروتشون نیست. در ضمن، شاید اموالی که در اختیار آقاجونه، خیلی بیشتر از اموال این آقا باشه.»

پرستاری یکی از کارهای مهم در درمان و مداوای بیماران است. پرستاران مردان و زنانی هستند که شرایط مختلف بیمار را زیر نظر دارند و تا حد امکان سعی می کنند آرامش بیمار را فراهم کنند.



فکر کردم عمه زهرا شوختی می کند. اما لحنش آن قدر جدی بود که از تعجب خشکم زد. عمه زهرا که تعجب مرا دید، زد زیر خنده و گفت: «چیه دختر؟ چرا ماتت برده؟»

پرسیدم: «جدی گفتی عمه زهرا؟ یعنی آقاجون، آدم ثروتمندیه؟»

عمه زهرا گفت: «تو در این مورد چیزی نمی دونی؟ بابات چیزی بیت نگفته؟»

با درماندگی گفتم: «نه که نمی دونم، من همیشه فکر می کردم پدر بزرگ، آدم فقیریه.»

زود از این حرفم پشیمان شدم. اما عمه زهرا خندهید و گفت: «برای چی این فکر و می کردی؟»

گفتم: «آخه پیرمردی که با این سن و سال، توی این خونه‌ی قدیمی و کوچک زندگی می کنه، غذای ساده

می خوره، لباس ساده می پوشه، وسایل خونه‌ش هم که همه ش قدیمی و کهنه‌س، چطور می تونه ثروتمند باشه؟»

در همین موقع، تلفن دوباره زنگ زد و عمه زهرا از جا بلند شد و رفت تا جواب تلفن را بدهد. من هم که هنوز

جواب سئوال هایم را نگرفته بودم، دنبالش راه افتادم.

عمه زهرا گوشی را که برداشت، فهمیدم همان آقاhe است که دوباره زنگ زده. به خاطر همین، سریع به

اتاق آقاجون رفتم و به او خبر دادم که آقاhe دو مرتبه

زنگ زده. این بار پدر بزرگ به آرامی از جایش بلند شد و

با من به طرف تلفن آمد. خیلی کوتاه با او حرف زد و قرار و

مدارسای هم با هم گذاشتند. وقتی که حرف هایشان تمام شد، پدر بزرگ گوشی

را گذاشت و گفت: «زهراجان، این آقا عصری میاد اینجا.»

عمه زهرا که حسابی پکر شده بود، با دلخوری گفت: «من که حرف آخرم رو زده بودم!»

پدر بزرگ جواب داد: «نه عزیزم، ظاهرا برای پاک کردن مالش میاد. ربطی به قضیه‌ی

شما نداره.»

من حسابی گیج شده بودم!

(ادامه دارد)



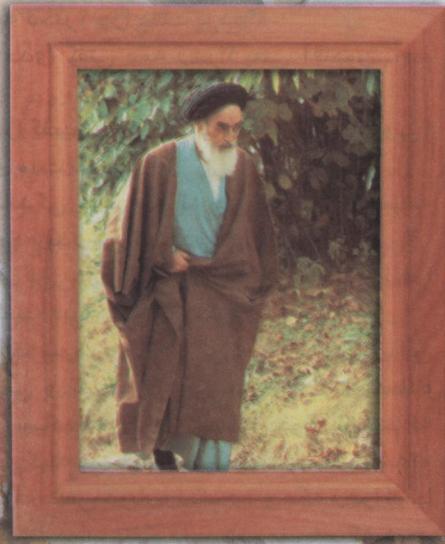
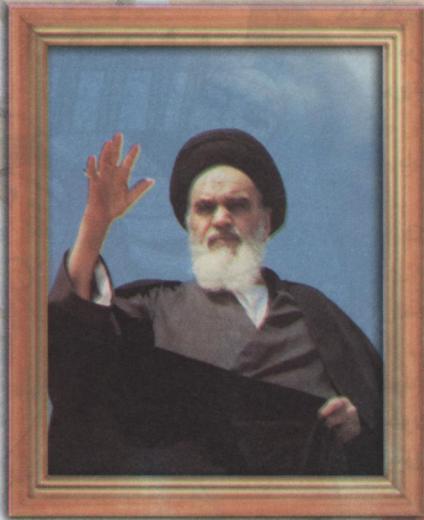
در بعضی از شهرها، بیمارستانهای تخصصی برای بچه‌ها وجود دارد. پزشکان و پرستارانی که در این نوع بیمارستانها کار می کنند، دوره‌های آموزشی برای حضور در کنار بچه‌ها را یاد گرفته‌اند. پدرها و مادرهای بچه‌های بیمار هم می توانند ساعاتی از روز را در کنار بچه‌ها بمانند یا شب در کنار آنها در بیمارستان اقامت کنند.





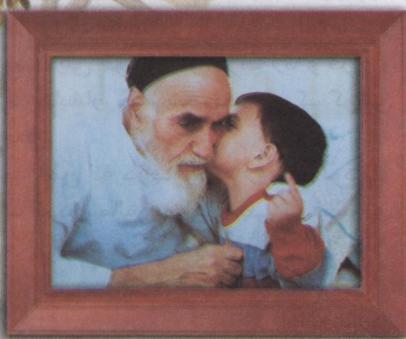
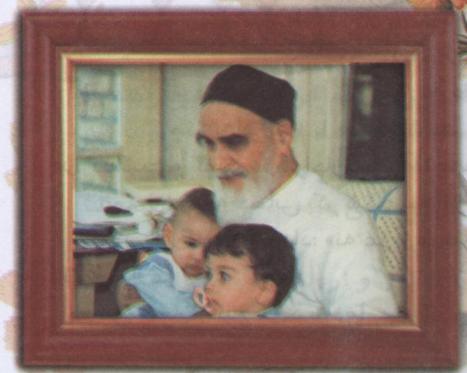
او که چون آسمان بی کران بود

او که چون هکشانی سرافراز



مهربان، مهربان، مهربان بود

با شام غنچه های محبت



### House مثل [خانه] House

هنر خانه سازی باعث شد تا انسان در طول تاریخ، خود را از گزند سرما، گرما و حیوانات خطرناک حفظ کند. خانه سازی سبب شد تا آدمیان از دل غارهای تنگ و تاریک بیرون بیایند. کناره‌ی رودهای پرآب قدیمی مانند دجله، فرات و نیل، جاهایی بودند که انسان در آنها شروع به خانه سازی کرد. مصالح ساختمان سازی با توجه به فرهنگ و موقعیت طبیعی هر ناحیه، با ناجیه‌ی دیگر فرق می‌کند. مثلاً در کوههای آلب از سنگ در ساخت خانه استفاده می‌شود. در حالی که در مناطق قطبی شمال، از تکه‌های بزرگ یخ برای این منظور استفاده می‌گردد. در خانه سازی مدرن از مصالح سبک‌اما مقاوم در ساخت خانه استفاده می‌شود.

## پنجشنبه ۲۲ شهریور

### ماه رحمت آمد



از پنجشنبه همین هفته، ماه مبارک رمضان آغاز می شود. ماهی که به فرموده‌ی رسول خدا (ص) ابتدایش رحمت است، میانه اش مغفرت و آمرزش و آخرش آزادی از آتش جینم. خوب است تمرین پاکی روح و جسم را در این ماه عزیز به خوبی انجام دهیم. دعا، تلاوت قرآن، افطاری و صدقه دادن از جمله کارهای خوبی است که می‌توانیم انجام آنها را در این ماه یاد بگیریم.



## سه شنبه ۲۷ شهریور

### روز شعر و ادب فارسی



بیست و هفتم شهریور ماه روز بزرگداشت استاد محمد حسین شبریار و روز شعر و ادب فارسی نام دارد. یک علت اینکه چرا روز شعر و ادب فارسی با سالروز درگذشت استاد شبریار هماهنگ شده است این است که اشعار شبریار بیش از همه‌ی شاعران معاصر و امروزی به خانه‌های مردم و ذهن آنان راه پیدا کرده است. جالب است بدانید که نام اصلی شبریار محمد حسین بیحث تبریزی است. حتی او در اوایل شاعری، اشعارش را به نام «بهجت» تخلص می‌کرد تا اینکه با کتاب حافظ فال گرفت و این بیت از دیوان حافظ به عنوان شاهد آمد:

که چرخ سکه دولت به نام شبریاران زد  
رَوْمَ بِهِ شَهْرَ خُودَ وَ شَبَرِيَارَ خُودَ باشَم  
از آن به بعد شاعر ما بیحث را به شبریار تبدیل کرد  
و به همان نام هم معروف شد.



### انواع خانه‌ها:

اتفاق‌هایی که با اسب کشیده می‌شوند، خانه‌های متحرک یا دلیجان نام دارند. کولی‌ها مردمانی هستند که از این خانه‌های متحرک استفاده می‌کنند.

محمد رضا یوسفی



# باران

قسمت اول

من و دوستم از مدرسه به خانه  
می‌روم. شُرُشْ باران می‌بارد. من  
شُرُشْ باران را دوست دارم. چشمم را  
می‌بندم. شُرُشْ باران را قورت می‌دهم.  
چقدر خوشمزه آست، شُرُشْ، شُرُشْ!  
اینجا باران‌ها مهمانی دارند. چه چاله

ی بزرگی! من توی مهمانی می‌پرم. باران‌ها  
به هوا می‌پرند و تالاب تولوپ سروصدامی کنند، تالاب تولوپ، تالاب  
تولوپ!

باران خسته نمی‌شود. پای من خیس می‌شود. دوستم شلپ شلپ از میان باران‌ها می‌دود.  
شنید

درخت‌ها هم باران دارند. این چاله خیلی خوب است. اینجا خانه‌ی باران است. بابا بزرگ  
می‌گوید خانه‌ی باران را خراب نکن. من یواش یواش از کنار دیوار خانه می‌روم. دیوار  
خانه شلم شلم تکان می‌خورد، شلم شلم، شلم شلم!  
دوستم مثل قورباغه قورقور می‌کند. قورباغه سرما نمی‌خورد، او از توی باران به هوا

خانه‌های بر روی قایق، یکی دیگر  
از انواع خانه‌ها است که بیشتر صیادان  
ماهی در آنها زندگی می‌کنند.  
آنها معمولاً در



می پرد. باران می گوید قُل قُل، قُل قُل.  
قورباغه به جای قورقور می گوید قُل  
قُل، قُل قُل!

به دنبال قورباغه می دوم. من خیس  
می شوم. قورباغه خیس نمی شود.  
باران ها زیر پایم چلپ چلوپ می کنند.  
قورباغه با صدای باران فرار می کند، چلپ  
چلوپ، چلپ چلوپ!

کلام را رو چشم می کشم. باران مثل  
مدادهای زیاد از آسمان می بارد. لبه ی کلاه  
مثل یک سقف است. باران روی آن تاراق  
توروق می کند. این که سقف راست راستکی  
نیست، اما باران کار خودش را می کند، تاراق  
توروق، تاراق توروق!

دوستم کیف ندارد و به راحتی و از روی  
باران می پرد. او شalam شولوم، شalam شولوم  
با باران بازی می کند. باران این بازی را خوب  
بلد نیست. من دو دوستم تند می دویم و بازی  
شalam شalam را به باران یاد می دهیم. شalam،  
شولوم، شalam شولوم!

این پیژن همسایه‌ی ماست. او، من و دوستم  
را می خنداند. او مثل مرغ ها به اتفاقش می رود.  
بعد بد گلدان ها را می آورد. بد و بد آنها را جلو باران می گذارد. باران روی برگ گلدان ها  
تاق تاق می کند. پیژن هم خوشحال می شود. او در خانه اش را می بندد تا همه‌ی تاق تاق مال  
خودش باشد. اما تاق تاق می خواهدن تو سر من بخوابند، تاق تاق، تاق تاق!

(ادامه دارد)



خانه های گلی که در مناطقی مانند روستاهای ایران،  
مکزیک و... وجود دارد تماماً از خشت و گل ساخته می شوند.  
تعمیر و مرمت این نوع خانه ها آسان است. دیوار در این نوع  
خانه ها به طور قطور ساخته می شود. متاسفانه خانه های  
گلی دربرابر زمین لرزه مقاومت زیادی ندارند.



کهکشان ها، ستاره ها، سحابی ها و تقویباً تمامی اجرام آسمانی از ما بسیار بسیار دورند. نه می توان آنها را لمس کرد و نه می توان ذره ای از آنها را به زیر میکروسکوپ کشید (ااقل حالا حالا). در این میان مهمترین وسیله شناخت ما از جهان، دیدن آن است. فکر می کنید هم اکنون چند تلسکوپ به قدر فضنا نشانه گرفته شده و چند دانشمند در حال نظره جهانند؟ هفته پیش قسمت اول دیدار با خانم اکرم باقرپور امامی، رئیس رصدخانه ابن مالح همدانی و خانه ریاضیات پرفسور غیور را خواندیم. این هفته قسمت دوم این دیدار:

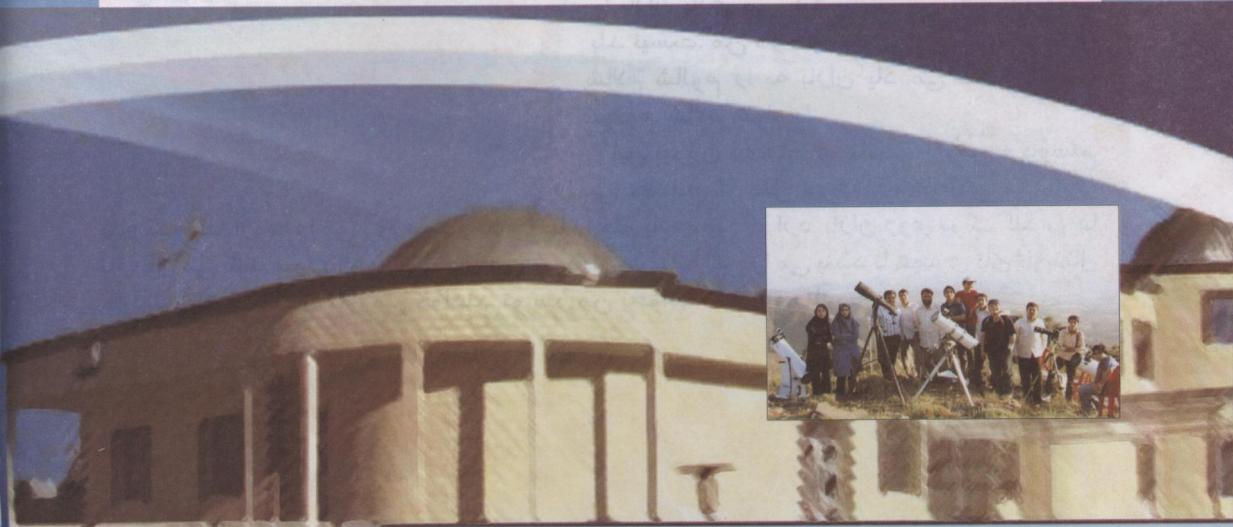
امیر محمد لاجورد

# آسمان پر رمز و راز

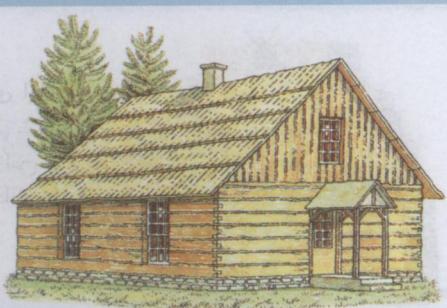
کوتاه مدت به منظور آشنایی دانش آموزان و دانشجویان و دیگر علاقمندان به علم نجوم طرح ریزی شده و هر ساله تعداد زیادی از این دوره ها استفاده می کنند. بعضی از این دوره ها در یک جلسه دو تا سه ساعته خلاصه شده اند و هدف این جلسات آشنایی کلی علاقمندان با علم نجوم است. دوره های بلند مدت ما عموماً در تابستان صورت می گیرد. از مهمترین آشنایی با ساختار کیهان به صورت مقدماتی و تکمیلی،

## • کودکان اجازه دارند از این رصدخانه استفاده کنند؟

بله، ما برای تمامی گروه های سنی برنامه داریم. کلاس های گوناگونی داریم که در آنها بصورت کوتاه و یا بلند مدت به آموختش های تئوری و عملی علم نجوم می پردازیم ضمن اینکه غیر از کلاس ها برنامه های متنوع دیگری نیز داریم که شرکت کلیه علاقمندان نجوم از جمله کودکان در آن آزاد است. دوره های



در مناطق جنگلی،  
مصالح اصلی در ساخت  
خانه، چوب و بزرگ درختان  
است.



کارهای تحقیقاتی و پژوهشی که اعضای این مرکز انجام می‌دهند. علم نجوم علم جذب و گستردگی ای است. بسیاری از افراد بعد از تمام شدن آموزششان به یکی از شاخه‌های این علم علاقمند می‌شوند و به این ترتیب است که ما اقدام به تشكیل گروه‌های پژوهشی و هسته‌های علمی می‌کنیم.

#### • چرا به آسمان نگاه می‌کنیم؟

از بس که پر رمز و راز است. با نگاه کردن به آسمان، جهان خود را می‌شناسیم و درمی‌یابیم که در کجا این عالم هستیم و از همه مهمتر، می‌توان به عظمت خدا پی برد.

#### • نجوم؟

جزء محدود علومی است که برای فراغیری نسبی آن نیازی به آزمایشگاهها و امکانات خیلی مجهز و پیچیده نیست و هر فرد علاقمندی برای شروع به کار می‌تواند با دقت به نگاه کردن به آسمان پردازد. البته مسلم است که دستگاهها و

آموزش عکاسی نجومی، کلاسیهای آمادگی المپیاد نجوم، مبانی نجوم و... از دیگر دوره‌های بلند مدت این مرکز است. به هر حال استفاده از کلیه برنامه‌های این مرکز برای همه علاقمندان از جمله کودکان آزاد است و اگر کسی حتی از دوره‌های آموزشی ما نیز استفاده نکرده باشد می‌تواند در تمامی برنامه‌های خاصی که برگزار می‌کنیم شرکت کند.

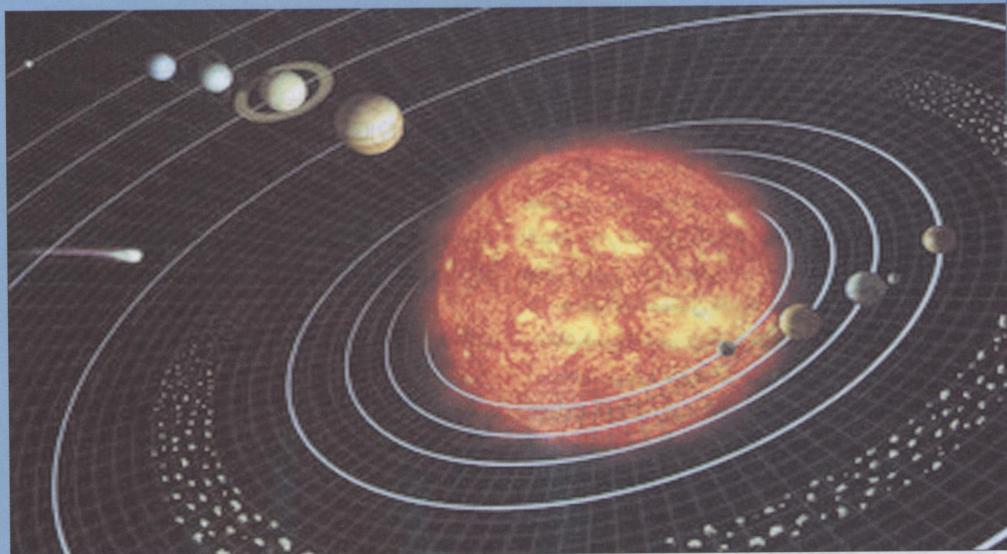
• کودکان اجازه دارند با تلسکوپ ۸ اینچی این رصدخانه کار کنند؟ جرات می‌کنید و سیله ای به آن حساسی و گران قیمتی را در اختیار آنها بگذارید؟ استفاده از این وسائل برای همگان است، اما در اختیار گذاشتن یعنی چه؟ کار کردن با چنین وسایلی نیاز به تنظیمات دقیقی دارد که باید آنرا بلد بود، کودکان هم به کمک یک مریبی که آن تنظیمات را انجام می‌دهد به رصد کردن فضا می‌پردازند.

#### • غیر از آموزش چه فعالیت‌های دیگری دارید؟



خانه‌های طبقه طبقه در شهرها برای سکونت جمعیت زیاد ساخته می‌شود.





در ک می کند تازه می فهمد  
که چقدر کوچک است و  
خدا چقدر بزرگ. جهان که  
میلیاردها کهکشان دارد و در  
یکی از آن کهکشان ها، در  
میان میلیاردها ستاره، یک  
ستاره وجود دارد که آنرا بنام  
خورشید می شناسیم، واقعاً این جهان تا چقدر  
بزرگ است؟ و در این جهان به این بزرگی،  
زمین ما چقدر کوچک است؟ دیگر چه رسید به  
خود ما که موجود کوچکی هستیم که بر روی  
این زمین زندگی می کنیم.  
• واقعاً این قدر کوچکیم؟ پس انسان های بزرگ؟  
واقعاً از لحاظ فیزیکی این قدر کوچک  
هستیم. اما هر کس می تواند انسان بزرگی  
باشد.

#### • شما چقدرید؟



وسایل پیشرفته نجومی، بسیار  
می توانند به گسترش دامنه  
دید ما کمک کنند. اما به هر  
حال چه با وسایل و چه با چشم  
غیرمسلح، آسمان کششی دارد  
که تقریباً همه را به خود جذب  
می کند، کاری که با پیشینیان ما  
نیز می کرد.

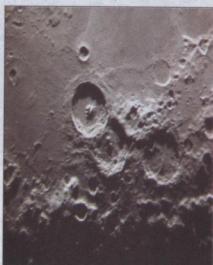
#### • منجمان؟

یک جور آدمهای سر به هوایی هستند (با  
خنده)! آنها زمان زیادی را به نگاه کردن به  
آسمان اختصاص می دهند و حتی در خیابان  
هم که راه می روند بسیار به آسمان نگاه  
می کنند.

• و چون به چیزهای خیلی بزرگ نگاه می کنند  
باعث نمی شود تا آدمهای ویژه ای باشند؟  
هر کس که حقیقت خود را در جهان هستی

«کپرنشینان» مردمانی فقیر و تهبدست  
هستند که در حاشیه ی شهرهای بزرگ  
زندگی می کنند. آنها خانه های خود را با  
فلزات و موادی که برای ساختمان سازی  
مناسب نیستند می سازند.





۵۰ × ۲۰ داشت که من و بقیه دانشجویان، یعنی حدود ۴۰ نفر، با همان دوربین او کارهای رصدی را انجام می‌دادیم. من اکنون قدر این وسایل را می‌دانم و امیدوارم کودکان هم قدر این وسایل را بدانند. آن در مراکزی شبیه به اینجا چنین وسایلی به راحتی در اختیار آنها گذاشته می‌شود و این فرصت بسیار مناسبی است تا آنها به نحو احسن از این امکانات استفاده کنند.

#### • حالا در کنار یک تلسکوپ بزرگ هستید، روزی چند ساعت رصد می‌کنید؟

زمانی که فرصت رصد داشتم به یک تلسکوپ دسترسی نداشتیم. حالا به قول شما در کنار این امکانات قرار گرفته‌ام، اما زمان زیادی برای رصد کردن ندارم. از آنجا که مسئولیت این مرکز به من سپرده شده، زمان زیادی به انجام کارهای اداری مربوطه اختصاص پیدا می‌کند ولی به هر حال سعی می‌کنم حداقل در شب‌هایی که رصد داریم و مردم به اینجا می‌آیند همراه آنان به رصد کردن پردازم، ضمن اینکه ترجیح می‌دهم تا این وسایل دیگر اعضا و سایر مردم استفاده کنند.

خیلی کوچک، اما فکر می‌کنم می‌توانم بیشتر باشم، امیدوارم که روزی برسد.  
• زمانی که به سن شما بودم برای من و خیلی از علاقمندان دیگر نجوم این امکانات فراهم نبود.

خب راستش در زمان خود من هم خیلی از این امکانات وجود نداشت. یادم می‌آید حدود شش سال پیش وقتی که من دانشجو بودم، دسترسی به یک تلسکوپ و یا حتی یک رایانه خیلی مشکل بود. یکی از دانشجویان یک دوربین



خانه‌های آینده از موادی سبک و مقاوم ساخته خواهند شد. در این خانه‌ها از تجهیزاتی استفاده خواهد شد تا حتی الامکان انرژی را ذخیره کند. رایانه‌ها، در و پنجره‌ها را باز و بسته می‌کند و سیستم حرارتی و خنک کننده را کنترل می‌کنند.



# زن‌ها

## نمی گذارند بعضی غذاها را بخوریم

نعمت‌های خدا را به جای نمی آورد. اما محمد خوب می داند که سپاسگزار خداوند است و غذا خوردن را هم دوست دارد اما از بادنجان خوشش نمی آید.

محمد ۱۲ سال دارد. او به بعضی غذاها لب نمی زند. خدا نکند که در غذا بادنجان به کار رفته باشد که دیگر او نگاه به غذا نمی کند. مادرش به او می گوید که او لوس است و شکر



### H مثل [بدن انسان]: Human body

بدن انسان از پنجاه هزار میلیون واحد زنده و کوچک به نام سلول ساخته شده است. این سلولها در دویست نوع مختلف دسته بندی می شوند. سلول های چربی، عصبی، استخوان، خون، ماهیچه و... تعدادی از این دویست نوع سلول هستند.



هستند که بر روی کروموزوم‌ها قرار دارند. کروموزوم‌ها نیز داخل هسته‌ی سلول‌های همه‌ی ما قرار دارند. رفتارها، کارها و حالاتی که یک انسان دارد به خاطر پروتئین‌هایی است که به دستور ژنها ساخته می‌شوند. البته محیط و آموزش نیز می‌تواند سبب تغییراتی در بعضی کارها و رفتارهای ما شود و این ربطی به ژن‌ها ندارد. در هر حال یک علت مهم بی‌میلی در خوردن بعضی غذاها یا غذای ناآشنا در ما، ژن‌ها هستند. آنها این حالت بی‌میلی را در بعضی از حیوانات هم پیدا کرده‌اند و علت آن را هم ژنها می‌دانند. آنها می‌گویند این موضوع یک امتیاز برای انسان و حیوان است زیرا باعث می‌شود که آنها از خوردن غذای سمی اجتناب کنند. اما هنگامی که غذا خوب است و سمی نیست، چگونه می‌توان اثر رفتاری این ژن‌ها را از بین برد؟ به گفته‌ی محققان، اگر ما به طور مکرر و پشت سر هم، سعی کنیم غذایی را که دوست نداریم، بخوریم، رفته رفته غذا برای ما مطلوب می‌شود. با تکرار این عمل، ژن‌ها در اصطلاح غیرفعال و خاموش می‌شوند.

در تحقیقات آزمایشگاهی معلوم شده است که یک کودک هر چقدر غذای خاصی به او داده شود، غذا بیشتر مورد علاقه اش قرار می‌گیرد. با تکرار این عمل، غذایی جدید برای بچه‌ها مورد علاقه قرار می‌گیرند.

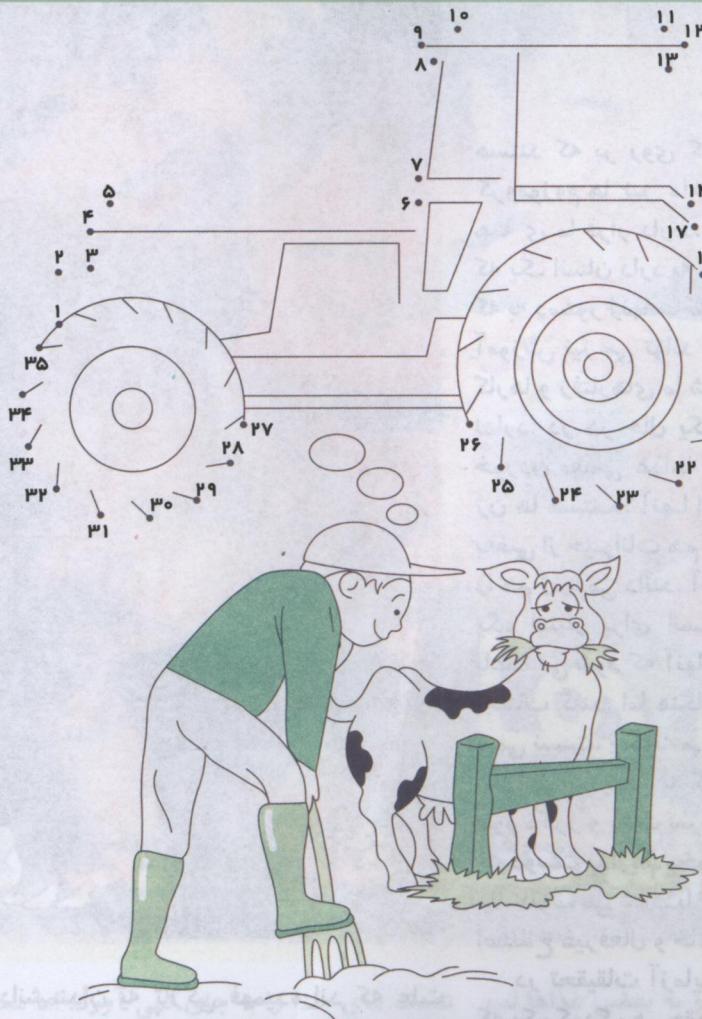


دانشمندان به تازگی فهمیده‌اند که علت بی‌میلی بعضی بچه‌ها نسبت به بعضی غذاها تغییر خود آنها نیست. آنها علت این بی‌میلی را در ژن‌ها می‌دانند. ژن‌ها مولکول‌های حیاتی



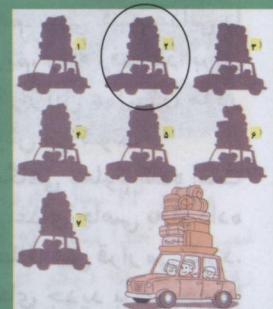


# نحوه تقطیع کشیدن

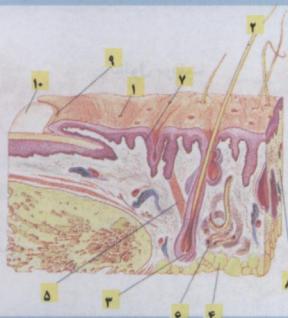


زمان شخم زدن زمین فرارسیده است. این کشاورز برای شخم زدن به کمک یک وسیله نیاز دارد. اگر می خواهی کمکش کنی، قلم بردار و نقطه های شماره های ۱ تا ۳۵ را به هم وصل کن.

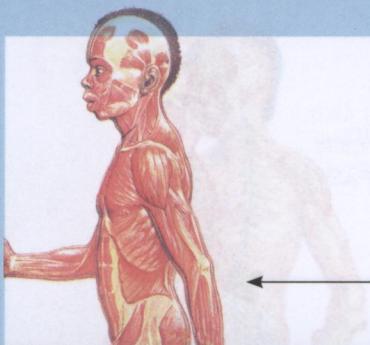
پاسخ سرگرمی  
شماره گذشته:  
**پایان تلطیلات**



پوست بدن انسان به طور یکپارچه و سراسری تمام بدن را پوشانده است. پوست حالت نرم و انعطاف پذیر دارد. سطح روی پوست، «پیدرمه» یا «روپوست» نام دارد. در زیر اپiderم، بخش دیگری به نام «درم» یا «پوست» قرار دارد.

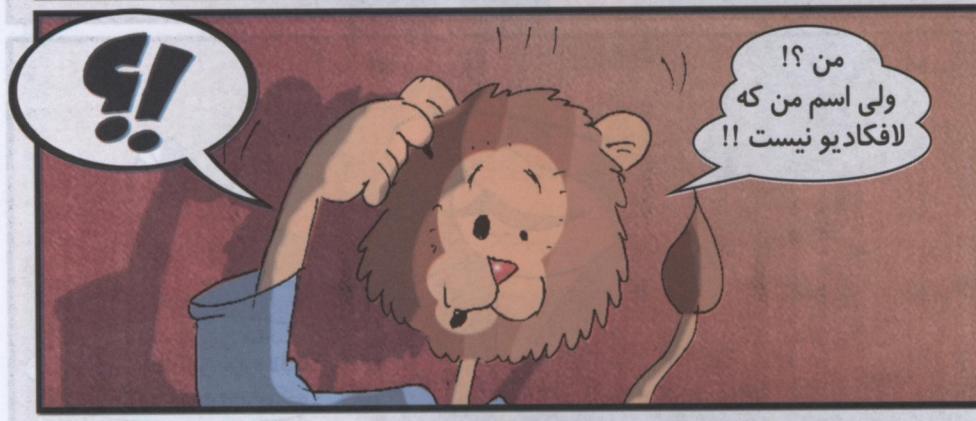
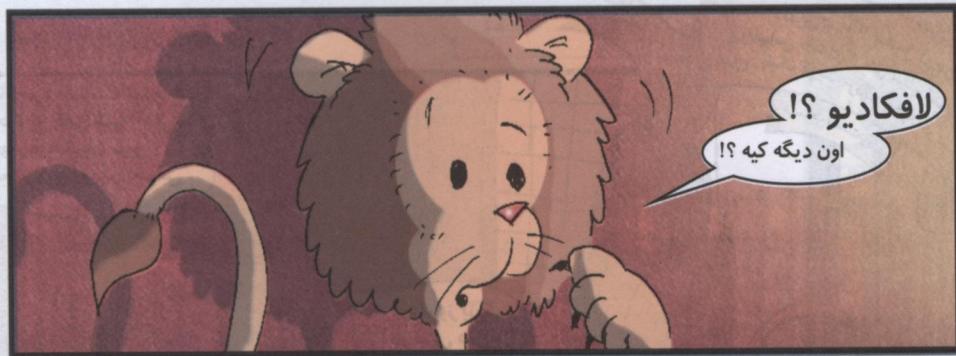


- ۱- سوراخ پوست
- ۲- ساقه مو
- ۳- ریشه مو
- ۴- سلول جریبی پوست
- ۵- ماهیچه
- ۶- غده های عرقی پوست
- ۷- لایه اپiderم
- ۸- لایه درم
- ۹- ریشه ناخن انگشت
- ۱۰- ناخن



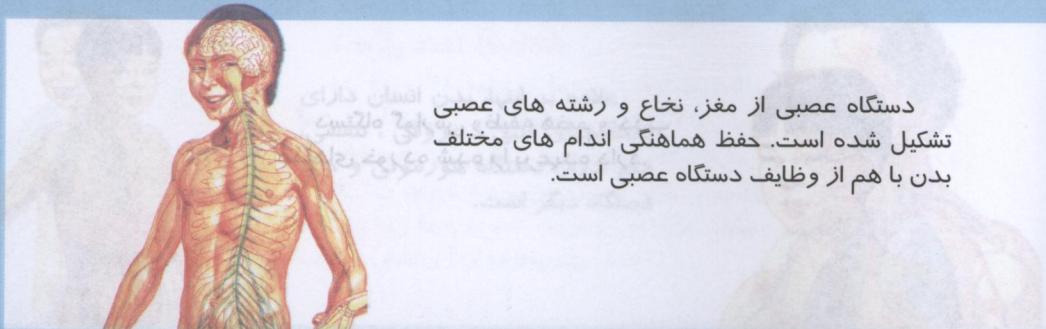
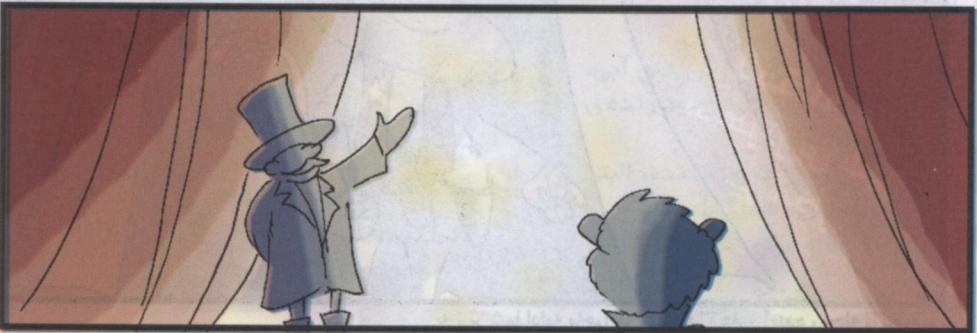
سلول های هم شکل و هم کار «بافت» بدن را می سازند. از تعدادی بافت، عضو به وجود می آید. مجموعه عضوها و اندام هایی که یک کار مشخص را انجام می دهند، «دستگاه» را می سازند.

دستگاه ماهیچه ای، که از حدود ۴۵۰ ماهیچه ی کوچک و بزرگ درست شده است.



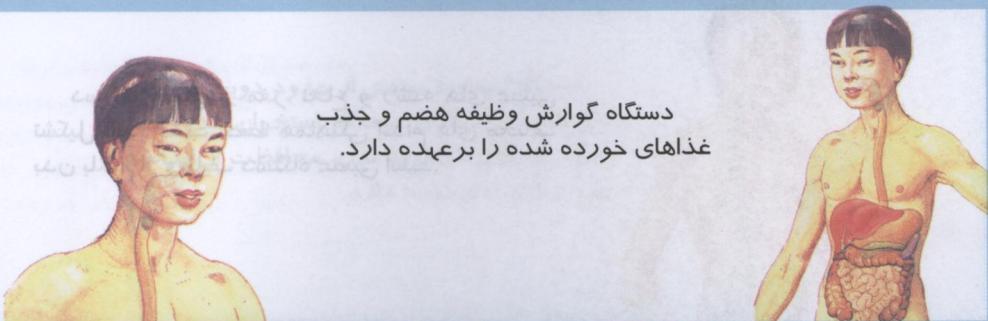
دستگاه استخوان بندی از حدود دویست استخوان به وجود آمده است. دستگاه استخوان بندی مسئول حرکت و شکل دادن به بدن، محافظت از اندام ها و خون سازی را بر عینده دارد.







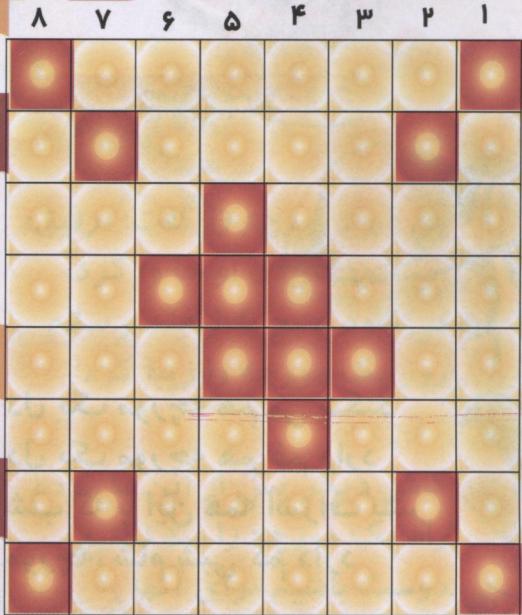
به نظر شما ادامه ماجرا چه می‌شود؟ هفته آینده، مجله را بخوانید.





# مربع ۱۴ خانه‌ای

افقی



۱. کارش کشت و کار است.
۲. جاری.

۳. پایتخت افغانستان - قبر.

۴. میوه‌ی درختی که خیلی زود خراب می‌شود و باید به سرعت مصرف شود - مادر عرب.

۵. از بیماری‌های ریوی که واگیر دارد - «من را» به صورت مخفف.

۶. اشاره به نزدیک - خوشحالی، نامی دخترانه هم هست.

۷. عیب هر کس را به او نشان می‌دهد.

۸. از حواس پنج گانه

عمودی

۱. کسب کردن.

۲. دومی نیست.

۳. خنک آن تابستان می‌چسبد - لوله‌ی تنفسی.

۴. نخست - واحد پول ژاپن.

۵. تعجب خانمه‌ا - از ورزش‌های آبی.

۶. همان «لون» است - موجود زنده‌ی سفره‌ی هفت سین.

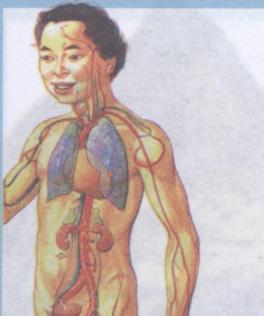
۷. متضاد خارج و خروج کننده، البته بیشتر با «شدن» همراه است.

۸. دارایی اولیه برای شروع هر کاری.

پاسخ چدول شماره گذشته

جدولی با ۱۴ خانه‌ی تیره

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ن	ج	ا	ر	ی	ک	ه	ل	ا	ز
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
ک	ی	ن	ه	د	ا	د	ه	ر	ا
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
ک	ی	ن	ه	د	ا	د	ه	ر	ا
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
س	ر	ب	ی	د	ا	د	ه	ر	ا
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
ا	ر	ز	ن	ه	د	ا	د	ه	ر
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰

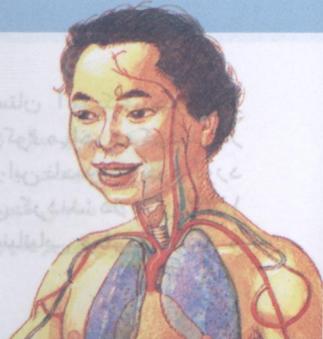


علاوه بر اینها، بدن انسان دارای دستگاه‌های قلبی - عروقی ، تنفسی، دفع ادرار، دستگاه هورمونی و چند دستگاه دیگر است.

تنفس رئه‌های هستند که از آنها هوا می‌رسد.

دستگاه دیگر است.

I will see you





# مورچه

عباسعلی سپاهی یونسی

دل یک مورچه هم می شکند  
دل یک مورچه هم غم دارد  
شب که با این همه اسراف بشر  
مورچه، شام شبی کم دارد



می شود مورچه را دعوت کرد  
شام با او سر یک سفره نشست  
می شود دیدن یک مورچه رفت  
صبح زودی سبد شعر بدست



## I مثل Inca (اینکا):

در قرن ۱۲ میلادی قومی از سرخپوستان آمریکای جنوبی از کوههای آند به سوی منطقه ای به نام «کوزکو» مهاجرت کردند. در قرن ۱۵ میلادی این قوم، تمدن درخشانی در این ناحیه به وجود آورد که در آن حدود ده میلیون نفر زندگی می کردند. در سال ۱۵۳۲ میلادی، این قوم توسط سربازان اشغالگر اسپانیایی مغلوب شدند و تمدن درخشان آنها به نابودی رفت.



می شود مورچه را گفت: «رفیق»  
 می شود در دل او جا وا کرد  
 می شود صبح به لبخند و سلام  
 روز یک مورچه را زیبا کرد



کاش دیگر پس از این ما مردم  
 راه یک مورچه را سد نکنیم  
 دوست باشیم برای آنها  
 ما به این مورچه ها بد نکنیم



گرچه ریزند، ولی دنیایی  
 رمز و راز است در این مورچه ها  
 مثل ما بوده و هستند هنوز  
 جزئی از اهل زمین مورچه ها



در سال ۱۵۲۵ میلادی، اینکاها، امپراتوری  
 به وسعت ۳۲۰۰ کیلومتر را در اختیار داشتند  
 که شامل قسمت های زیادی از اکوادور، پرو،  
 بولیوی و شیلی امروزی بود.



# سایپا چه کرد و چه می خواهد؟



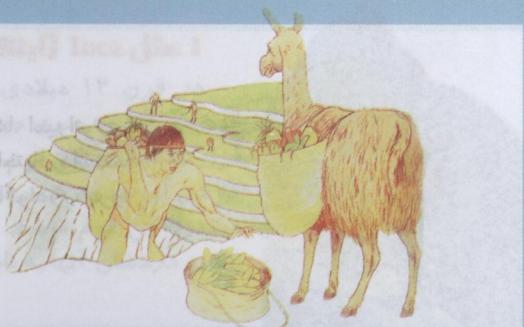
تیم سایپا که در فصل گذشته لیگ برتر قهرمان جام شد، نشان داد که در حال تبدیل شدن به یکی از قطب های فوتبال کشورمان است. این تیم پنج دوره بود که در مسابقات لیگ برتر شرکت می کرد و عاقبت توانست به مقام قهرمانی لیگ برسد. نقش علی دایی مربی این تیم که در ضمن، بازیکن سایپا هم بود در این پیروزی خیلی مهم است. او توانست در تیمی که ستاره های نام آوری نداشت، چنان وحدت و یکدلی ایجاد کند که عاقبت به قهرمانی این تیم انجامید. این تیم در بیست و یک هفته از سی هفته‌ی رقابت‌ها، صدرنشین بود. اما از هفته‌ی بیست و چهارم پس از تحمل سه شکست پی دریی از سپاهان، استقلال اهواز و پیکان، موقتاً جایش را به استقلال تهران داد، اما دوباره از هفته بیست و هشتم خود را به صدر جدول بازگرداند. در این دیدارها، دایی با زدن ده گل دوباره توانایی های خود را به منتقدانش نشان داد. در حال حاضر سایپا به مربی گری دایی از یک سو چشم به رقابت‌های آسیایی دارد و از سوی دیگر قصد دارد از عنوان قهرمانی خود دفاع کند.

## هر ماه یک ورزشگاه

خبر خوش اینکه سازمان تربیت بدنی، ساختن ۱۵ هزار نفری را در برنامه‌ی کاری خود دارد و قرار است امسال حداقل ۲۳ ورزشگاه ورزشگاه ۱۰ آماده استفاده کند. ورزشگاه اراک و کاشان دو ورزشگاه از این سری بود که اکنون آماده‌ی پیره برداری است. کار بهتر این است که این ورزشگاهها در شهرهایی ساخته شوند که آن شهر تیم لیگ برتری دارند و باید میزبان تیم‌های بزرگ پایتخت یا شهرهای دیگر باشند.



اینکاها زمین‌های کوهستانی خود را به صورت طبقه طبقه، به کشاورزی اختصاص داده بودند. آنها همچنین در پرورش نوعی شتر به نام «لاما» هم مهارت داشتند.



## استقلال اهواز چه کرد و چه می خواهد؟



استقلال اهواز در دور برگشت بازی های لیگ سال گذشته، توانست خود را به عنوان یک مدعی جدی برای قهرمانی به همه معرفی کند. در فصل گذشته، اهوازی ها بیشتر به امید برد به میدان می آمدند و حتی مساوی کردن در یک دیدار را مانند شکست می دانستند. با این روحیه، این تیم کمترین تعداد تساوی را در دیدارهای لیگ ششم به خود اختصاص داد. می توان گفت «فریدون فضلی» بهترین بازیکن تیم استقلال اهواز بود او توانست ۱۳ گل برای تیمش به ثمر برساند. در حال حاضر این تیم با مریبگری فیروز کریمی که سال پیش نیز هدایت استقلال اهواز را بر عهده داشت با همان روحیه ی غیرتی و با تعصّب قصد دارد خود را در ردیف ۵ تیم برتر لیگ هفتم قرار دهد و به جای فضلی، «میلاد میداوودی» به عنوان مهاجم تیم خدمت می کند.

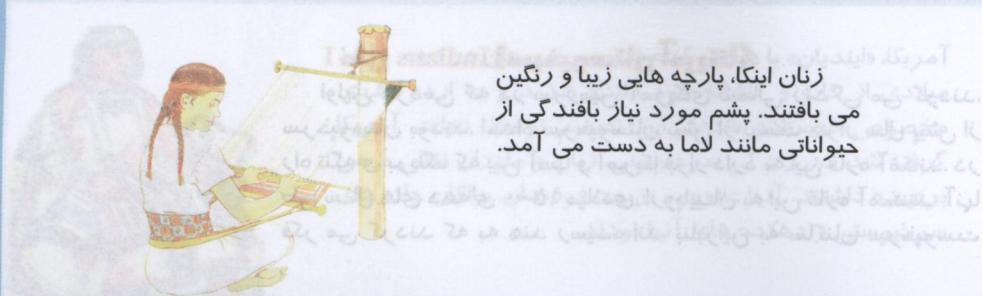
### مسابقه‌ی ورزشی تصویری (۳۰-۱)

درست است.

حتما نام و نام خانوادگی و نشانی خود را به طور خوانا همراه با پاسخ مسابقه به نشانی مجله ارسال کنید. بادتان باشد که حتما روی پاکت بنویسید. مسابقه ورزشی تصویری - شماره ۳۰

صحنه‌ای از یکی از دیدارهای مسابقات فوتبال جام ملت‌های آسیا را می بینید. برای ما به نشانی مجله نامه بنویسید و ذکر کنید:

- ۱- دیدار مربوط به کدام دو تیم آسیایی است؟
- ۲- موقعیت توپ در کدامیک از تصاویر الف یا ب



زنان اینکا، پارچه هایی زیبا و رنگین می بافتند. پشم مورد نیاز بافندگی از حیواناتی مانند لاما به دست می آمد.

## پرونده‌ی یک بازیکن



دروگبا که به او لقب مرد سال فوتبال قاره‌ی آفریقا داده‌اند، ۲۹ ساله است. او دوران کودکی راحتی را سپری نکرد. دروغبا قبل از آنکه به دبستان برود، به همراه پدر و مادرش کشور خود ساحل عاج را به مقصد فرانسه ترک کرد. او در کوچه پس کوچه های پاریس مانند بچه‌های فقیر با توب بازی می‌کرد اما نظر هیچکس به سوی او جلب نشد. «دیدیه» تصمیم گرفت درس و مدرسه را رها کند تا اینکه تصادفاً یکی از مسئولین باشگاه «کنگان» فرانسه او را دید و شیفتنه بازی دیدیه نوجوان شد. تکنیک بازی دروغبا آنقدر زیبا بود که باعث درخشش سریع او شد. در این حالت بود که باشگاه مارسی او را شکار کرد. چندین سال بازی در تابستان او یک ستاره‌ی فوتبال ساخت تا اینکه در ۲۰۰۴ میلادی دروغبا جذب باشگاه ثروتمند «چلسی» شد. بازی‌های دروغبا در چلسی، او را یک ستاره‌ی جهانی کرده است. اما او هنوز تاسف روزهایی را می‌خورد که مجبور شد درس و مدرسه را ترک کند.

## دیدیه دروغبا



## I مثل [سرخپوستان آمریکا]: Indians

اولین مردمی که در سرزمین آمریکای شمالی زندگی می‌کردند، سرخپوستان بودند. اجداد سرخپوستان بیش از بیست هزار سال پیش از راه تنگه‌ی برینگ که بین آسیا و آمریکا قرار دارد به این قاره آمدند. در طی سال‌های دهه‌ی ۱۵۰۰ میلادی، اروپاییان به این قاره آمدند. آنها فکر می‌کردند که به هند رسیده‌اند. بنابراین به ساکنان سرخپوست





## مسابقه‌ی جدول ویژه

ر	ه	م	ت	ر	ی
ر	ی	م	ا	ظ	ن
ک	ن	گ	ع	د	ا
ج	ن	ش	ن	ج	م
پ	ن	ج	ن	ج	ن
ص	ا	د	ب	ص	ا
گ	ن	ج	ه	د	ف

رمز جدول ویژه‌ی این شماره، نام دانشمند و شاعر بزرگ ایرانی است. شما باید حروف کلمه‌هایی را که در متن مربوط به او، زیرشان خط کشیده شده، در جدول پیدا کنید و روی آن ها خط بکشید. این حروف به ترتیب از راست به چپ یا چپ به راست، بالا به پایین و پایین به بالا در جدول قرار گرفته‌اند. بعد از پیدا کردن همه‌ی حروف، از کنار هم قرار دادن حروف باقی مانده، به ترتیب، رمز جدول را به دست می‌آورید. اما ۲ نکته را فراموش نکنید:

۱. فقط کلمه‌هایی را در جدول پیدا کنید که زیرشان خط کشیده شده است.
۲. حروف این کلمه‌ها ممکن است در یک یا چند حرف مشترک باشند

«در سال ۵۳۵ هـ ق در شهر «گنجه» به دنیا آمد. او بیشتر عمر خودش را در زادگاهش گذرانید. وی از دانش‌های رایج زمان خود از جمله علوم ادب، زبان عرب و نجوم آگاهی کامل داشته است. ایشان در سال ۶۴۲ هـ ق دارفانی را وداع گفت. از مهمترین آثار او، می‌توان به پنج گنج او اشاره کرد که شامل ۵ مثنوی است: ۱. مخزن الاسرار ۲. خسرو و شیرین ۳. لیلی و مجنون ۴. هفت پیکر ۵. اسکندرنامه. علاوه بر این، او دارای دیوان قصاید و غزلیاتی نیز می‌باشد.»

پاسخ هایتان را به نشانی مجله بفرستید. حتماً روی پاکت نامه بنویسید: «پاسخ مسابقه‌ی جدول ویژه‌ی شماره ۱۰۱ می‌دانم. یادتان باشد نام، نام خانوادگی و نشانی پستی خود را به طور کامل و خواناً بنویسید.



آمریکا، «اینديان» یا هندی گفته شد. سرخپوستان در دهه ۱۸۰۰ میلادي از خانه و کاشانه خود رانده شدند و به اردوگاههای مخصوص فرستاده شدند. این تصمیم توسط دولت آمریکا گرفته شد. در زندگی سرخپوستی، زنان و مادران نقش مهمی بر عهده داشتند. آنها علاوه بر تربیت فرزندان، مالکان چادرهای سرخپوستی و دهکده‌های آنها بودند.

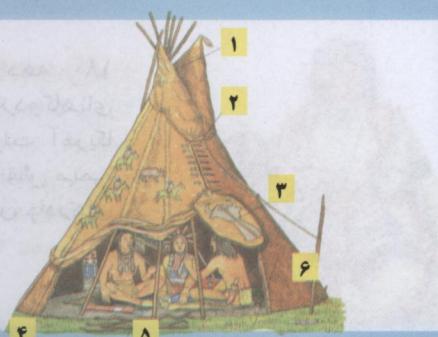


برای بچه های کلاس دوم و سوم ابتدایی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتاب قصه ای چاپ کرده است که «یک شیشه گلاب» نام دارد.

نویسنده ای کتاب «کامران کاظم زاده» نام دارد. از این نویسنده، قبل از نمایشنامه ای رادیویی کودکان را شنیده بودیم و حالا قصه ای از او را می خوانیم که درباره ای پسری به نام مهدی است که با بی بی خانم زندگی می کند. با هم قسمتی از قصه ای «یک شیشه گلاب» را با هم می خوانیم



- ۱ - محلی برای درج دود چادر
- ۲ - استخوان های بزرگ برای بستن شکاف چادر
- ۳ - در چادر
- ۴ - نقاشی های رسم شده بر دیواره ای چادر
- ۵ - محل برآورده از آتش
- ۶ - پوست «بوفالو» برای تیهه چادر



کامران کاظم زاده

# یک شیشه

## گلاب



بی بی خانم پیراهن آبی گلدارش را پوشید. چارقدش را عوض کرد و کفشهای تازه اش را از توی گنجه درآورد و گذاشت جلو در اتاق. آقامهدی گوشه ای نشسته بود و برای خودش شکلک درمی آورد. بی خانم در حالی که به طرف صندوقچه ی گوشه ای اتاق می رفت پرسید: «درست را روان کردي ننه؟» آقامهدی که سعی می کرد نوک زبان خودش را بیند سری تکان داد و تومدماغی گفت: «آهان». بی بی خانم در صندوقچه را باز کرده و دنبال چیزی می گشت. آقامهدی خندید و گفت: «چقدر سخته!»

بی بی خانم بی آنکه او را نگاه کند گفت: «معلومه ننه، درس خواندن هم مثل هر کار دیگری سختی و آسانی داره.» آقامهدی دوباره خندید و گفت: «درس را که نمی گوییم بی بی، دیدن زبانم را می گوییم.» بی بی خانم سرش را آرام از پشت صندوقچه بلند کرد و بالبخند آقامهدی را نگاه کرد. توی دستش یک شیشه گلاب بود. آهسته در صندوقچه را بست. چوب پنبه ای در شیشه را برداشت. بوی گلاب در اتاق پخش شد. آقامهدی هم آن را حس کرد. بی بی خانم صلووات فرستاد. بی بی خانم شیشه را بویید. مقداری گلاب



«جرانیمو» یکی از قهرمانان سرخپستان است. او رهبر قبیله «آپاچی» بود که نبردهای زیادی با سواره نظام ارتش آمریکا کرد. عاقبت جرانیمو دستگیر شد و به فلوریدا تبعید شد.

ریخت کف دستش و مالید به پیراهن و چارقدش.  
آقامهدی از گوشه اتاق برخاست و رفت پیش بی بی  
خانم. دستهای او را توی دستش گرفت و بو کرد:  
«چه بوی خوبی دارد، بی بی جان!»

بی بی خانم کف دستش را به سر و صورت  
آقامهدی مالید و گفت: «صلوات بفرست ننه،  
بوی گلاب بوی پیغمبر است.»

آقامهدی صلوات فرستاد. و شیشه‌ی گلاب  
توی دست بی بی خانم را بویید. او می دانست  
که آن شیشه‌ی گلاب هدیه‌ای برای خانم  
سادات است. بی بی خانم هر سال روز عید  
غدیر به دیدن او می رفت و برایش  
هدیه‌ای می برد. آقامهدی توی دلش  
گفت: «خوش به حال خانم سادات.»  
آرزو کرد که ای کاش خودش هم  
می توانست به بی بی خانم  
هدیه‌ای بدهد.

بی بی خانم چادرش  
را سر کرد. شیشه‌ی گلاب را  
برداشت و راه افتاد. آقامهدی  
هنوز در فکر هدیه بود. بی بی  
خانم از در حیاط بیرون رفت.  
همه جا ساکت شد.

آفتاب توی حیاط پهن شده  
بود. جیک جیک گنجشکهایی  
که به تیرهای سقف ایوان  
چسبیده بودند، سکوت را

سرخپوستان به قبیله‌ها و طایفه‌های مختلف تقسیم بندی  
می شدند. گاهی بین این قبایل جنگ روی می داد. قبیله‌های  
«شاین»، «کومانچی»، «سو»، «آپاچی»، «ناواجو» و «پیبلو» از  
مهمنترین قبایل سرخپوستی بودند.



می شکست، بی بی خانم هنوز بر نگشته بود.  
دفتر و مداد رنگیهای آقامهدی و سط اتاق پخش  
و پلا بود. آقامهدی پاکت نامه ای را در دست  
گرفته بود و توی اتاق بالا و پایین می رفت. او  
پی چیزی می گشت. گنجه را جستجو کرد. توی  
صندوقچه ای بی بی خانم سرک کشید. گوشه ای  
قالیها را بالا زد و زیرشان را نگاه کرد. کم کم  
داشت نایمید می شد. و سط اتاق کنار  
دفتر و مدادهایش نشست و دوباره به  
نامه نگاه کرد. همه چیز درست بود.  
نام و نشانی گیرنده و فرستنده هم  
در جای خودشان نوشته شده بود.  
گیرنده: بی بی خانم آقامهدی.

فرستنده: دوستدار شما آقامهدی.  
آقامهدی دوباره جای تمبر را که دید  
ناراحت شد. دلش می خواست نامه اش  
هیچ کم و کسری نداشته باشد. در حالی  
که فکر می کرد، مشغول جمع کردن مداد  
رنگیهایش شد. ناگهان فکری به  
خطارش رسید. او می توانست  
شکل یک تمبر را پشت پاکت  
بکشد. دوباره مداد رنگیها را ریخت  
و سط اتاق و دست به کار شد...

این قسمتی از شروع قصه‌ی «یک شیشه کلاب»  
بود که خواندید. قصه هنوز ادامه دارد. مهدی قرار  
است به در مقازه‌ی سلیمان آقا بقال هم برود. آنجا هم  
ماجرایی دارد که خواندنی است. کتاب «یک شیشه  
کلاب» به بهای ۵۰۰ تومان توسط انتشارات کانون  
پژوهش فکری کودکان و نوجوانان چاپ و منتشر شده  
است.



سرخپوستان با زبان ایما و اشاره هم با یکدیگر ارتباط برقرار می کردند. برخی از عالیم مورد  
استفاده آنها عبارت بود از:

اگر قرار بر نشان دادن  
نگذاری و مراقبت از چیزی بود،  
از این عالمت استفاده می شد.



برای نشان دادن اسب





همه آچه درباره‌ی «تن تن» می خواستید پدانید

# کتاب های تن تن

در مجموعه کتاب های مصور «ماجراهای تن تن و میلو» تقریباً به طور ثابت چند شخصیت اصلی حضور دارند که بخشی از ماجراهای براساس شخصیت آنها شکل می‌گیرد.

## تن تن فریانگار ماجرای

شخصیت اصلی ماجراهای جوانی (با بهتر بگوییم؛ نوجوانی) با موهای کوتاه و قدی متوسط است که علاقه‌ی عجیب و غریبی به ماجرایوی دارد. او از خطر نمی‌ترسد و معلوم نیست تن این اسم کوچک اوست یا نام خانوادگی اش. از تن تن خانواده و پدر و مادری نشان داده نمی‌شود و محل زندگی او در یک خانه‌ی کوچک و اجاره‌ی است که خانمی مسن، صاحبخانه‌ی اوست. البته در چند کتاب هم، محل زندگی تن تن در قصری به نام «مولینسار» ذکر می‌شود.



## «دوپونت» های دست و پا چلتی

دو کاراکاه دست و پا چلتی که دوپونت و دوپونط نام دارند، کاراگاهان خصوصی هستند که اولين بار در کتاب «تن تن در کنگو» حضور پیدا کردند. اين دو که به نظر نمی‌رسد از پلیس کدام کشور اروپایی هستند آرزو دارند که روزی مجرمی را دستگیر کنند.



## «میلو» سگ زبر و زرگ

شخصیت دوم کتابهای تن تن، سگی سفید رنگ به نام «میلو» است. به نظر می‌رسد که میلو سگی از نژاد «وابر فاکس» باشد که گوش‌های تیز و بلندی دارد. میلو در بسیاری از ماجراهای، به کمک تن تن می‌آید و جان او را نجات می‌دهد البته بعضی وقت‌ها هم جان تن تن را به خطر می‌اندازد.



برای نمایش «بوفالو» که نوعی گاوپیش وحشی است.



نماد قبیله و طایفه سرخپوست





## «کاپیتان هادوک»

غیرروا

از کتاب خرچنگ پنجه طلایی به بعد، سرو کله‌ی دریانوردی پیر و بازنشسته به نام کاپیتان «هادوک» در ماجراهای تن تن پیدامی شود. هادوک دریانوردی کم تحمل و پرخاشگر است که خلی زود عصیانی می‌شود.

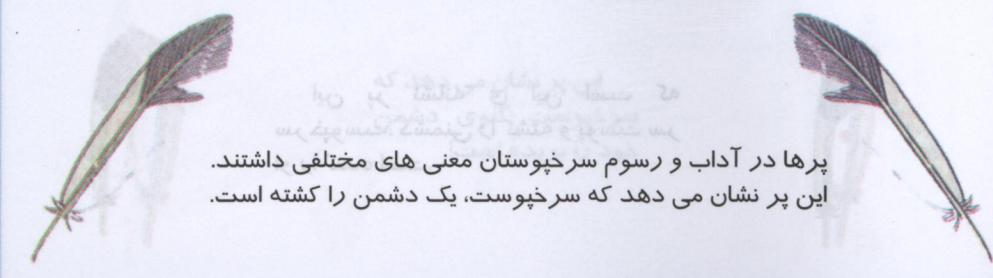
## • پروفسور «تورنس» کم حواس

در کتاب «گنجهای راکام» اولین بار پروفسور «تریفون تورنس» حضور پیدا می‌کند. این شخص یک دانشمند کم حواس و گیج است که به طور عجیبی به کارانه و بوکس علاقه دارد. به نظر می‌رسد شنواهی گوش‌های او هم دچار مشکل جدی است زیرا حرفها را ناقص و نامشخص می‌شنود.



## ششمیت‌های فرعی

علاوه بر این ۵ شخصیت، افراد دیگری مانند «ریاستا پوپولوس» و مستخدمی به نام «نستور» هم در ماجراهای حضور دارند که در بعضی از قصه‌ها آنها را می‌بینیم.

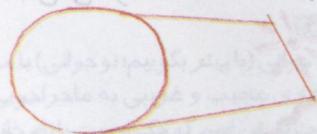


پرهای در آداب و رسوم سرخپوستان معنی‌های مختلفی داشتند. این پر نشان می‌دهد که سرخپوست، یک دشمن را کشته است.



باید نقاش کنیم

# بز کوهی آفریقایی

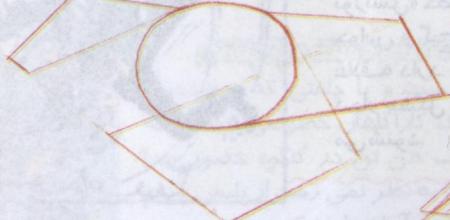


با دقت و مانند شکل،  
یک طرح چهار ضلعی به طرح  
اولیه اضافه می کنیم.

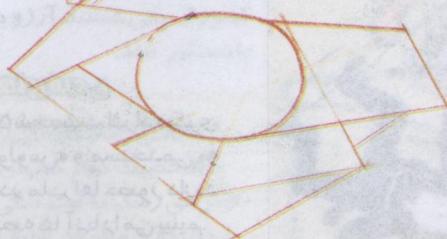
با دو طرح ساده مانند شکل،  
طراحی را آغاز می کنیم.



اولیه اضافه می کنیم تا شکل و حالت کلی  
حرکت پاهای بز کوهی را بعدا در آن رسم  
کنیم.

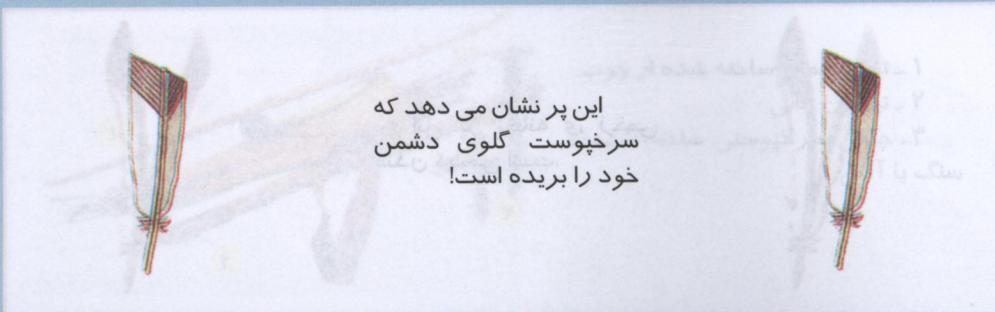


دو خط بلند به عنوان  
شاخ های بز، به طرح اضافه می کنیم.  
یک مثلث هم در وسط طرح کار می کنیم.



این پر نشانه‌ی این است که  
سرخپوست، دشمنی را کشته و پوست سر  
او را کنده است.





## نامه هایتان را از پستچی گرفتیم:

۴۰



- سید رضا موسوی نیا - سعید سحابان  
علی نادری - حامد ابراهیمی - محمد  
بدرقه - فاطمه ضیامنش - علیرضا شیابی  
- محمد عابدی - زهرا محمد کاظمی -  
زهرا فزار - فرنوش سلطانی - محمد  
فضل غضنفری - هدیه ولی اسکوئی - یکانه  
نصرالله زاده - علی گفعت خانی - هدیه باع  
شیخی - سحر وحدت مهریان - نرگس  
سراجیان تبرانی - محمد تدبینی اهراب  
- همیرا ماهروزاده - سید پارسا امامی  
- صدف نورانی - سیده ندا مترا - پوریا  
صدقی - مهسا کیانپور - فرهود معاونی  
پور - پیام ثمودی - فاطمه دوستی فر -  
سارا سجادیان - تابیون رضایی - ملیکا  
ملک محمدی - تیسم انتظاری - زینب  
سلامی جمال آزاد - ناصر نادری - صدف  
شفافی - علیرضا پور مرادیان - همیرزاد  
اکبری - هستی دیران - محمد باقر  
دستکار - فرزان باپاچی - آوا بید رضایی -  
فاطمه سلیمانی - سروش انصاری - سیده  
انصاری - سید حمید حسینی - امید زمانی  
- سارا بخشی - سیما مرغوتی - زینب صبیعی  
منش - آمنه و صدف جالی فراهانی - سارا  
حالی - فراز اعرابی - شایان محمدی -  
سارینا نظامی - مریم محمدی - میدخت  
السدات معجزی - سید محسن رضوی -  
مسعود سروش - هنانه گنجی واحد - مسعود  
حسن خانی - پیمان رضوی - همرونوش لک -  
مریم فاطمه شربعت پناهی - فرزانه شمس  
- سید امیر صدر زاده - مریم برزجان - تکنی  
رجیم زاده - فاطمه ضیامنش - محمد مهدی  
قیدی - سید مصطفی مظلومی - جاوید عبد  
رضایی - فاطمه سادات مظلومی.

- محمد امین طالعی - مهدی سیاحی - رضا  
بنی طرفی  
شهری: احسان عطربان  
شیاز: علی حجاری - دریا مفرحی - فاطمه  
حسینی  
فریمان: سید حدادان  
فونم: (کیلان): علیرضا دوزنده  
قائم شهر (مازندران): ابوالفضل اسلام  
بنانی - فاطمه اردشیری لاجیمی - شیما  
زاغی - سید علی میرمحمدی - همایون  
عزیزی

قریون: محمد رشد رشاد اصفهانی  
قم: سید محمد رضا مدرس - محدثه  
عالی - فرزانه رنجبر شیرازی - محمد  
مهدی، زهرا و زینب لطفی - سید محمد  
امین حسینی نژاد - امیر مهدی امامی -  
فاطمه قیمه ایمانی - سارا فیض  
کاشان: عارفه پویا

کوج: حسام شاهینی نژاد - رامین شاهینی  
نژاد

گناباد: مجتبی کرامتی  
لاهیجان: الیام فرحمدند  
مسجد سیمان: شکوفه اکبری  
مشهد: آنوار حاکی نهاد - مینا یونسی  
نوشهر: زهرا و مهدی قاسمی  
نیشابور: سید محمد حسینی - فاطمه  
سادات حسینی

هدمان: سیده فاطمه اکبریان  
بزد: هادی زارع - امیر رضا غیرتمند

تهران: پوریا غصار - پاله رئوف شیبانی -  
ریحانه تقیوی نیک - مریزان ایزد - فرانک

میر آقایی - امیر پویا هداوند - امیر حسین  
زرین فرد - پیمان قائمی - فاطمه رضازاده

اراک: متین دخت رشیدیان - ماندگار  
رشیدیان - سبا ادیب نیا - نثار سالی

اوین: سامان و دایع خبری  
استهان: فاطمه السادات معزی - سید

محمد کشفی - سید امیر حسین معزی

اصفهان: فائزه داودی - ۱۱ ساله - علیرضا

خلیلیان - مهدی آیینی - شکیبا شکاری -

حوری حشمتی پور - سیدر صادقی - آریا

ابطحی زاده - محمد جواد عسکری - فریناز

ستانی - سید محسن بدیع زادگان

اهواز: میسا علیدادی - سید محمد علی

قاری زاده - نبسم فرخ تبار

بعنوره: حنیف محمدی

بیرجند: فیضه فرزانه پور - فرناز فرزانه

پور - سید محمود عسکری

پارسیان (استان هرمزگان): محبوبه رسا

پاکدشت: روزبه جمالی

قزوین: فائزه نبوی - غزال نعمت زاده

تکابی: پارسا علیزاده

جویبار (مازندران): سعید حامدی

چالوس: امیر حسین فروغی

رشت: منیر رضانژاد - سپیده خوشحال -

سحر خوشحال - پارسا رضانژاد - عسکر

خوشحال - بیام شعبانی بخاریه - محمد

حسین صفرزاده ی چوبری - پری ناز

شعبانی بخاریه - داییان نظری - مریم فلاخ

- فرزانه عرب - محمد رضا بشام قولی -

روزبه کاظمی صوفی

زنگان: زهرا نوری - همراه لطفی - عارفه

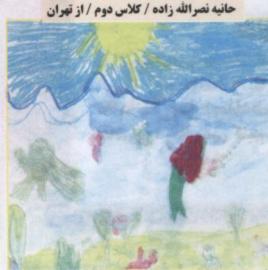
نقی لو

ساری: مائده جلیل وند - ارشیا عبدي

ساوه: فریبا و فرهاد ذوالفاراری

سوستکرده: مهدی غابشی - سید یحیی یروف

مهدیه داؤ آبادی / اسلام / از اراك



این پر نشانه‌ی زخمی  
شدن دشمن است.



۴۰

# نشرفوج

نشانی:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی - چهار راه حافظ - پلاک ۲  
امور مشترکان مجله هفتگی «دوست»

# دوست

۱۴۱



- ۱- تیر و کمان ساخته شده از چوب
- ۲- تیردان خالی
- ۳- چکش سرخپوستی ساخته شده از سنگ یا آهن

# دوست

بهای اشتراک تا پایان نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۶ هر ماه ۴ شماره، هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک میدان انقلاب کد ۷۶ به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید. (قابل پرداخت در کلیه شبکه‌های مسکونی دارند) فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲ امور مشترکان مجله «دوست» ارسال فرمانید.

## قابل توجه مقاضیان خارج از کشور

بهای یک شماره از مجله هفتگی «دوست»:

خاورمیانه (کشورهای هم‌جوار) ۰۰۰/۷ ریال • اروپا، آفریقا، ژاپن ۰۰۰/۸ ریال • آمریکا، کانادا، استرالیا ۰۵۰/۹ ریال  
بستان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور که در ایران سکونت دارد می‌توانند مبلغ فوق را به حساب اعلام شده واریز نمایند و سپس نشانی فرد خارج از کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال نمایند.

مشترکین متوجه استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره ۱۰۰۴۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل پرداخت در کلیه شبکه‌های مسکونی سراسر کشور واریز فرمایند. نشانی: اصفهان - خیابان شیخ یهایی - مقابل بیمارستان ههرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج - تلفن: ۰۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراک مجله دوست آمده در بافت پیشنهادات و انتقادات شما است.

## فرم اشتراک:

نام: ..... نام خانوادگی: ..... نام:

تاریخ تولد: / / ۱۳ میزان تحصیلات:

نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: .....

شروع اشتراک از شماره: ..... تا شماره: .....

امضاء:



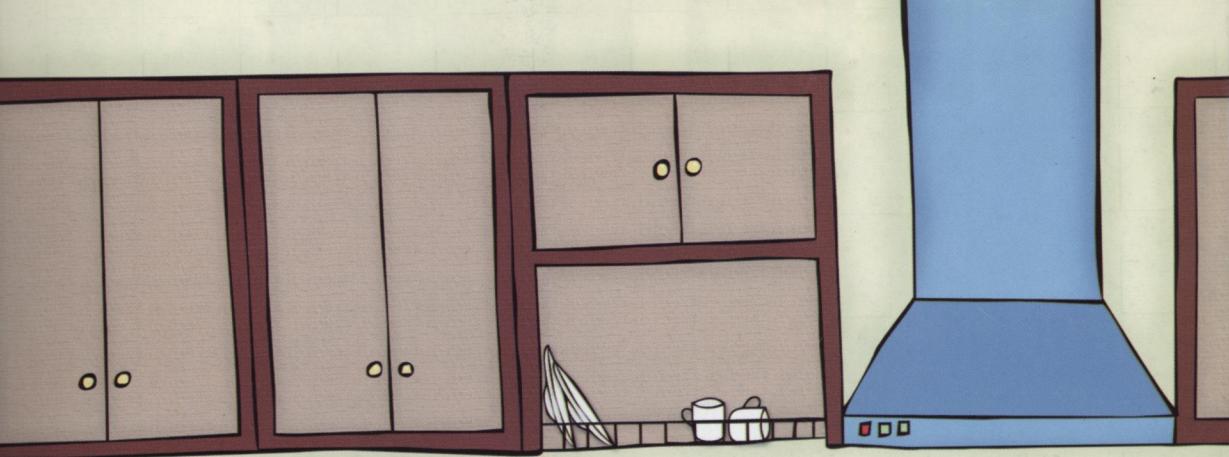
قبيله ی «سو» يکی از جنگاورترین قبیله های سرخپوستی بود که مهارت خاصی در شکار بوفالو داشتند. آنها از بوفالو برای لباس، چادر محل زندگی و خوراک استفاده می کردند. افراد قبیله ی سو، به دفعات با نیروهای اروپایی درگیر شدند. اما سرانجام این قبیله دربرابر سواره نظام مسلح آمریکا شکست خورد و باقیمانده ی قبیله به دشت های مونتانی آمریکا کوچ داده شدند.



۱۴۳



در حال حاضر، حدود یک و نیم میلیون سرخپوست در آمریکا و در اردوگاههای مخصوص زندگی می‌کنند. کارهای هنری دستی و طراحی‌های مخصوص سرخپوستی از جمله کارهای هنری است که این مردم انجام می‌دهند.



## بازی گربه در آشپزخانه

شرح در صفحه ۲



فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان

